

## جایگاه ابوعلی چغانی در تعاملات نظامی و سیاسی دولت سامانی

اصغر قائدان<sup>۱</sup>

سارا زمانی رنجبر گرمروdi<sup>۲</sup>

هوشنگ خسروییگی<sup>۳</sup>

محمد سپهری<sup>۴</sup>

### چکیده

آل محتاج از جمله فرمانروایان محلی ولایت چغانیان، در بخش علیای آمودریا، بودند که هم‌زمان با دوره اقتدار امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹-۲۹۵ق)، در منطقه تحت سلطه خود، یعنی بخش‌هایی از خراسان و ری، حاکمیت داشتند. این سلسله محلی دست‌نشانده دولت سامانی نقش مؤثری در اقتدار سیاسی و نظامی آن دولت داشت. صداقت و شجاعت امیران این خاندان، از جمله ابوعلی چغانی، در امور سیاسی، نظامی، و اقتصادی سبب شد تا به برجسته‌ترین مقام‌های حکومتی و لشکری سامانیان نایل آیند. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی اقدامات و خدمات سیاسی و نظامی ابوعلی چغانی و تاثیر آن بر اقتدار دولت سامانی است. این نوشتار بر آن است تا با رویکردی توصیفی- تحلیلی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اولاً این خاندان چگونه توانستند در این دولت به چنین جایگاه برجسته‌ای نایل آیند و اعتماد دولتمردان سامانی را به دست آورند و ثانیاً، چه نقشی در سازمان سپاه سامانی و تحولات نظامی این دولت داشتند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ظهور و سقوط چغانیان نقطه عطفی در تاریخ ایران

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). qaedan@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور. sara.zamani2011@yahoo.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور. kh\_beagi@pnu.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی. Sepehran55@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۲۰



## مقدمه

چگانیان (آل محتاج)، از جمله حکومت‌ها و خاندان‌های محلی مشهور و متنفذی بودند که در دولت سامانیان و در بخش‌هایی از خراسان و ری حاکمیت داشتند. این خاندان، پس از نشان دادن لیاقت، درایت، و شجاعتشان، با دولت سامانیان تعاملات فراوان داشتند و پس از مدتی، به مناصب و مدارج بالایی در دربار سامانیان نایل آمدند. برخی از افراد این خاندان، از جمله کارگزاران، صاحبمنصبان، و سردارانی سیاسی، نظامی، و اقتصادی در دولت سامانیان بودند که علاوه بر بسط و توسعه قلمرو این دولت، برای اقتدار نظامی آنان در برابر دشمنان داخلی و خارجی، فراوان تلاش کردند و به سرکوب این دشمنان پرداختند. در این میان، نقش ابوعلی چگانی از همه برجسته‌تر است. وی یکی از سپه‌سالاران قدرتمند سامانیان بود که در افزایش قدرت و گسترش قلمرو این دولت، نقشی چشمگیر و قابل توجه داشت.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که روشن کند اقدامات و عملکردهای سیاسی و نظامی ابوعلی چگانی در دولت سامانی چه تأثیری بر اقتدار و استحکام دولت سامانیان داشت. مفروض پژوهش حاضر این است که نقش و اهمیت اقدامات امرای چگانی و اعمال نفوذ آن‌ها، بهویژه ابوعلی چگانی، در امور کشوری و لشکری در عهد سامانی، بدان حد بوده که هرگونه مانع و خطر احتمالی را از سر راه این دولت رفع می‌کرده است. چنان‌که ابوعلی در دوران سپه‌سالاری خود در خراسان، همواره به دفع شورش‌ها پرداخت و به بسط قلمرو سامانیان اهتمام ورزید. دوام و اقتدار سیاسی‌نظامی دولت سامانیان مرهون خدمات و تلاش‌های چگانیان و سپه‌سالار با کفایت آنان، ابوعلی چگانی، بود.

گفتنی است در زمینه پیشینه تحقیق، مطالب و منابع زیادی نوشته شده است. در اکثر



تحقیقاتی که راجع به چغانیان وجود دارد، به صورت کلی درباره این خاندان مطالبی بیان شده است. از جمله این نوشه ها، مقاله «آل محتاج (امرای چغانی)»، نوشته عزیزالله بیات، است که در آن، درباره زندگی همه امرای چغانی، و نیز ابوعلی و حوادث ایام زندگی او، کوتاه و گذرا مطالبی بیان شده است. صادق سجادی هم مقاله «آل محتاج» را در دایرة المعارف بزرگ اسلامی نگاشته و در آن، درباره ابوعلی و دوره زندگی او، در دو صفحه، مطالبی را بیان کرده است. همچنین، مطالب عمده و اصلی مقاله «امرای چغانی در دستگاه سامانیان»، نوشته مریم حسن دوست، در نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ، و فرهنگ سامانیان، راجع به عزل ابوعلی از حکومت نیشابور، نبرد با رکن‌الدوله دیلمی، و برخورد ابوعلی با عبدالملک بن نوح سامانی و سرانجام، مرگ ابوعلی در ۳۴۴ق بر اثر شیوع بیماری وبا در ری است. جمشید روستا نیز مقاله‌ای با عنوان «امرای محلی چغانی» نگاشته است که در آن، به خاستگاه امرای چغانی، روابط این حکومت محلی با سایر حکومت‌های سامانیان، و اوضاع فرهنگی قلمرو امرای چغانی پرداخته است. اما باسورث راجع به چغانیان تحقیقات گسترده‌تری انجام داده که حاصل آن، نگارش دو مقاله با عنوان‌های «چغانیان» و «آل محتاج» در دایرة المعارف ایرانیکا، است که شامل مطالب مهمی راجع به این خاندان می‌شوند (نک: .ibid, “ĀL-E MOHTĀJ”, 1/764-765; Bosworth, “ČAĞĀNĪĀN”, 4/614

در کتاب‌هایی هم که در مورد سامانیان تألیف شده، اشاره‌هایی اندک و کلی به این موضوع شده است. از جمله هروی در کتاب تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام) در چند صفحه، مطالبی را راجع به قدرت‌یابی نظامی-سیاسی خاندان چغانی (آل محتاج) آورده، اما به همه اقدامات سیاسی-نظامی آنان، آن هم از منظر موردنظر در این پژوهش، نپرداخته است. همچنین است کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، نوشته ابوالقاسم فروزانی، که در آن، درباره سامانیان و آل محتاج، و پیشینه و حدود جغرافیایی منطقه چغانیان مطالبی نوشته شده، اما درباره اقدامات ابوعلی چغانی، سخنی نیامده است. نیز در فصل دوم کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، نوشته محمد رضا ناجی، به اختصار به حکومت‌های محلی و شهرهای امیرنشین در قلمرو سامانیان، از جمله چغانیان، پرداخته شده است. ناجی در



کتاب دیگرش، سامانیان و غزنویان نیز، در حد دو یا سه پارagraf به چغانیان اشاره کرده است. برخی از منابع تاریخ عمومی در دوران اخیر، مانند تاریخ مفصل ایران از صادر اسلام تا انراض قاجاریه، نوشته عباس اقبال آشتیانی نیز به موضوع سامانیان و چغانیان نیز پرداخته‌اند. همچنین، در تاریخ ایران کمبریج، در بخش مربوط به سامانیان، به چغانیان، اشاره شده است (نک: Frye, 4/149). اهمیت پژوهش حاضر نسبت به منابع و مقالات ذکر شده در این است که علاوه بر بیان داده‌های تاریخی، به نقش و جایگاه ابوعلی چغانی، به عنوان یکی از نخبگان سیاسی- نظامی در دولت سامانی، و اقدامات و خدمات سیاسی و نظامی وی و تأثیر آن بر اقتدار این دولت پرداخته است.

### تعريف واژگان مرتبط با مقاله

۱. **نخبگان سیاسی**.<sup>۱</sup> مفهوم نخبگان از دیدگاه لغوی، به گروه‌هایی از افراد جامعه که جایگاه یا مقام و منزلت سیاسی اجتماعی ویژه‌ای دارند، مانند مأموران عالی رتبه دیوانی، اشراف زادگان، و فرماندهان نظامی، اطلاق می‌شود. این لغت، در سیر تطور واژه‌ای، مفهومی بوده که از نظر معناشناختی، تحولات زیادی پیدا کرده است و شامل افراد و شخصیت‌هایی بوده که در یک جامعه، با برخورداری از امتیازات اکتسابی یا فطری خود، در موقعیت برتری نسبت به دیگران قرار گرفته‌اند و قابلیت به فعل درآوردن این امتیازات را نیز داشته‌اند (نک: مارش و استوکر، ۳۵۹-۳۶۰).

بررسی تحولات سیاسی ایران بعد از اسلام نشان می‌دهد که در تحلیل نقش شخصیت‌ها و صاحب‌منصبان سیاسی، توجه به برخی مفاهیم و جنبه‌های نظری اهمیت بیشتری دارد. اصطلاح «نخبگان»<sup>۲</sup> از جمله این مفاهیم است. اگرچه این اصطلاح بیشتر از مناسبات دولت و جامعه در جوامع مدرن غربی حکایت می‌کند، با نگاهی به ادعاهای رویکردهای تحلیلی مبتنی بر آن، اهمیتش در تحلیل‌های تاریخی روشن می‌شود (نک: نقیب‌زاده، ۶۶). از این منظر، نه تنها سرنوشت جامعه، بلکه پویایی تاریخ، وابسته به «نخبگان سیاسی» است (نک: همان، ۴۰، ۴۷).

1. political elites  
2. elites

**۲. نظامی‌گری.**<sup>۱</sup> این مفهوم زمانی به کار می‌رود که یک دولت برای توسعه قدرت و اقتدار خود، بر جنبه‌های میلیتاریستی یا نظامی تأکید بیشتری داشته باشد یا ماهیتاً به سمت وسوی حکومتی بر مبنای نظامی‌گری حرکت کند؛ یعنی نیروهای نظامی اش، ضمن تحکیم و تقویت خود، نقش اصلی را در حکومت و سیاست ایفا کنند. همچنین این اصطلاح به مفهوم تأکید بر ارتض و تقویت روحیه نظامی‌گری در جامعه نیز آمده است (نک: آقابخشی و افشاری راد، ۸۷). به طور کلی، می‌توان گفت این اصطلاح به مفهوم سلط ارتض یا طبقه نظامی یا آرمان‌های نظامی بر جامعه است (نک: بشیریه، ۲۶۲-۲۷۸).

**۳. قدرت.**<sup>۲</sup> مفهوم قدرت نزد نظریه‌پردازان و دانشمندان علوم انسانی، به‌خصوص متخصصان علوم سیاسی و اجتماعی، کاربردها و تعاریف مختلفی دارد و هرکدام از این حوزه‌ها، به فراخور زمان و مکان خود، از آن سخن رانده‌اند (نک: نبوی، ۱۶). از لحاظ لغوی، «قدرت» به معنی «توانمندی» یا «توانایی»، «استیلا»، و «اقتدار» است که به‌طور طبیعی، مقداری از تأثیر بالقوه یا بالفعل یک فرد یا شیء بر افراد یا اشیای دیگر را نشان می‌دهد (نک: همان، ۹). همچنین، «قدرت توانایی دارنده آن است برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود، به هر شکلی... وجود اقتدار یعنی اینکه مشروعت آن بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است» (نک: آشوری، ۲۴۷).

**۴. ابوعلی چغانی.** مشهورترین شخصیت خاندان چغانیان که در دربار سامانیان، منصب بزرگی چون سپه‌سالاری خراسان را به دست آورد. وی از جمله مؤثرترین سرداران نظامی سیاسی دولت سامانی به شمار می‌رود (نک: ابن حوقل، ۲۴۳؛ ابن‌اثیر، ۳۵۶/۸).

### تبارشناسی و موقعیت جغرافیایی چغانیان

خاستگاه امرای این خاندان به روشنی مشخص نیست (نک: تاریخ ایران، ۱۵۲).  
با این حال، برخی از محققان متأخر، آن‌ها را از نوادگان امرای قدیم چغانیان (چغان خدات‌ها) دانسته‌اند. این سلسله را به جهت انتساب ایشان به محتاج بن احمد (نیای این

1. militarism  
2. Power



لباب الالباب، ۱۱).

خاندان)، «آل محتاج» خوانده‌اند (نک: همان‌جا). از چگونگی زندگی سرسلسله این دودمان، محتاج بن احمد نیز، آگاهی چندانی به دست نیامده است. راجع به او، همین قدر اطلاعات است که وی ظاهراً از نسل چغان خدات‌ها (چغان خدایان) به شمار می‌رفته و مقارن با دوران اقتدار امیر اسماعیل سامانی در این ولایت سیطره داشته است. وی توانسته مناسبات و تعاملات خود را با دربار سامانیان برقرار کند و به دلیل داشتن صداقت و شجاعت، صاحب موقعیت مناسبی نزد آنان شود (نک: Frye, 4/149). پس از محتاج، پسرش، ابوسعید مظفر، به امارت چغانیان رسید. از روزگار و زندگی او نیز، مانند پدرش، اطلاع چندانی در دست نیست. به احتمال قوی، او نیز در دستگاه امیران سامانی خدمت می‌کرده و خراجگزار آنان بوده است. پس از مظفر، پسرش، ابوبکر محمد (متوفای ۳۲۹ق)، حکومت یافته که از جمله برجستگان نظامی دوران امارت نصر بن احمد (نصر دوم)، در عرصه سیاسی و نظامی دولت سامانی بوده است (نک: عوفی،

آنچه در منابع راجع به موقعیت جغرافیایی تحت نفوذ این سلسله محلی آمده این است که چغانیان، ناحیه‌ای در بخش علیای رود جیحون (آمودریا) بوده که در جهت راست جیحون، یعنی در مکانی که چغان رود (رودهای قره‌تاغ و سرخان دریای کنونی) واقع است، قرار داشته است (نک: مقدسی، ۲۸۳). سرزمین عده این ناحیه چغانیان<sup>۱</sup> خوانده می‌شد که در عهد سامانی، از سمت جنوب به شهر ثروتمند و پرجمعیت ترمذ<sup>۲</sup> (نک: یعقوبی، ۲۹۲؛ اصطخری، ۱۶۷، ۱۸۹)، که قبلًاً تحت حکومت جدگانه ترمذشاه بود (نک: ابن خردادبه، ۳۹)، محدود می‌شد و از طرف مشرق نیز، تا واشجرد<sup>۳</sup> و

۱. احتمال دارد که شهر چغانیان همان سرآسیای جدیدی باشد که در قسمت علیای رود چغانیان است که آن را رود زامل هم می‌گویند (نک: مقدسی، ۲۸۳). لسترنج (۴۴۰)، چغانیان را با آبادی سرآسیا یا ساری آسیا (یا گوئندک)، در حدود ۱۵ کیلومتری شمال ده نو در کرانه راست چغان‌رود، یکی دانسته است.

۲. ترمذ، در فاصله چهارمتری چغانیان، در کنار جیحون بوده است. این شهر، مهم‌ترین شهر قسمت جنوبی ماوراء النهر، در حاشیه جیحون و در نزدیکی محل برخورد رود زامل با جیحون قرار داشته است. ترمذ دروازه ماوراء النهر به خراسان و نزدیک‌ترین شهر به بلخ، در آن سوی جیحون، بوده است (نک: یاقوت حموی، ۳۸۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۷۴/۱).

۳. در نامگذاری این شهر میان یاقوت و ابن اثیر اختلاف است. یاقوت در معجم البستان (۳۸۷/۷)، این شهر را واشجرد می‌نامد و از عصیان و سرکشی مردم شومان سخن می‌گوید. اما ابن اثیر در اللباب فی تهذیب الانساب



شُومان<sup>۱</sup>، امتداد داشت (نک: اصطخری، ۱۶۶؛ مقدسی، ۲۸۳). منطقه چغانیان، مانند دیگر مناطق علیای آمودریا، به مرتع‌هایش و نیز تربیت اسب در آن مشهور بود (نک: مقدسی، ۲۸۳؛ سمعانی، ۳۱۰/۸). در قرون وسطا، دره‌سرخان، ناحیه چغانیان را شامل می‌شده است. مطابق سخن اصطخری (۱۶۷، ۱۸۹)، چغانیان از ترمذ بزرگتر بوده است، اما جمعیت و ثروتش کمتر از ترمذ می‌شده است. به گفته مقدسی (۲۸۳)، در چغانیان نزدیک به شانزده هزار روستا وجود داشته است. این ناحیه از لحاظ وسعت و ثروت و عظمت بلاد به پای ختل نمی‌رسیده است.

## اقدامات و خدمات سیاسی و نظامی ابوعلی چفانی و تأثیر آن بر اقتدار دولت سامانی

### ۱. تأمین نیروی انسانی در جنگ

عناصر و ترکیب جمعیتی سپاه سامانیان. به جز سپاهیان ثابت و حرفة‌ای، که به طور منظم مواجب دریافت می‌کردند و آنان را «اویاء یا مرتزقه» می‌خوانندند (نک: ابن حوقل، ۴۶۷)، بخش عظیمی از سپاه خلافت عباسی و به تبع آن، دولت‌های ایرانی، مثل سامانیان، متشکل از لشکریانی بود که در روستاهای پراکنده بودند و هنگام جنگ، با فرمان بسیج عمومی، به اردوگاه مرکزی می‌پیوستند. از روزگار خلیفه معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷ق)، ماوراءالنهر و خراسان، به جهت برخورداری از نیروی انسانی بومی و نیز جمعیت بردگان ترک، که به خدمت سپاه درآمده بودند، مورد توجه بغداد قرار گرفت و نقش عمده‌ای در تشکیل سپاه معتصم یافت (نک: اصطخری، ۲۲۹؛ ابن حوقل، ۴۶۷؛ نرشخی، ۱۱۶). سربازان داوطلب، که مُطْوَعِه خوانده می‌شدند، و جنگجویانی که با کافران نبرد می‌کردند و عنوان غازی داشتند، گروهی دیگر از سپاهیان سامانیان را هنگام

(۲۵۷/۳)، این شهر را واشجرد می‌داند. شهر واشجرد به گفته اصطخری، به اندازه ترمذ وسعت داشته و به مسافت اندکی در جنوب آن، قلعه بزرگ شومان واقع بوده است (نک: اصطخری، ۱۶۶).

۱. شُومان، در دومنزلی شهر چغانیان قرار داشته است (نک: جهانی، ۱۹۸؛ ابن حوقل، ۵۱۹). جغرافیدانان مسلمان آن را شهری استوار با دیواری در گرداند آن و شامل قلعه‌ای با چشمۀ پرآب، زعفران بسیار، و آباد و خوش آب و هوا دانسته‌اند (نک: ابن خردابه، ۳۴؛ اصطخری، ۲۹۸). موقعیت شومان را بعدها در حصار، حوالی دوشنبه، مدفن یعقوب چرخی، تعیین کردند (نک: گردیزی، ۳۴۵).



مسکویه، ۶-۵/۲.

نبرد تشکیل می‌دادند (نک: طبری، ۱۱۶/۱۰؛ نرشخی، ۱۱۶، ۱۱۴).

مقدسی (۲۸۳) با بیانی مبالغه‌آمیز در /حسن التقاسیم، گفته که تنها در ولایت چغانیان، شانزده هزار روستا وجود داشت که هنگام اعلام حالت فوق العاده (جنگ)، ده هزار مرد جنگی از مردمان آنها، همراه هزینه‌ها (مخارج) و مرکب‌های خود، به یاری دولت سامانیان می‌شتافتند. در ۲۷۵ق، لشکری از همین روستائیان، امیر اسماعیل سامانی را برای رویارویی با برادرش، نصر بن احمد بن اسد، یاری دادند (نک: نرشخی، ۱۱۶). مقدسی در جای دیگر (۱۰۹)، نوشته است که جز ترکان کنجینه، که در نزدیکی چغانیان سکونت داشتند، در حدود ختل (سه‌ منزلی چغانیان) نیز، مردمانی دلاور و جنگی و دزدپیشه به نام کمیجیان می‌زیستند. ترکان کنجینه و کمیجیان، هر دو احتمالاً از بقایای مردم هفتالی بوده‌اند (نک: حدود العالم، ۱۲۰).

فنون، مهارت‌ها، و روش‌های نظامی. ابوعلی چغانی، از بزرگان این خاندان، که در خدمت سامانیان به مقام سپه‌سالار خراسان رسید، برای موفقیت در نبردهای خود علیه دشمنان سامانیان، روش‌های خاص جنگی موفقی را به کار می‌برد؛ از جمله در نبرد با نیروهای وشمگیر زیاری (۳۲۳-۳۵۷ق) و مکان در ری در سال ۳۲۹ق، این فنون و روش‌های جنگی را به کار گرفت:

۱. به دسته‌ای که در مقابل قلب سپاه بود، فرمان داد تا ابتدا سرسرخانه بجنگند، سپس کم کم عقب‌نشینی کنند، زیرا این عمل باعث می‌شد دشمن به‌دنبال آن دسته برود و به‌این ترتیب، مواضع خود را از دست بدهد.
۲. به سپاهیان خود دستور داد تا افرادی از دشمن را که در مقابل می‌منه و می‌سره سپاه قرار داشتند به مبارزه مشغول سازند، به‌گونه‌ای که نتوانند به یاری قلب بستابند.
۳. فرمان داد دسته‌های می‌منه و می‌سره از پشت به قلب دشمن بتازند و دسته‌ای که ظاهرًا عقب‌نشینی کرده بودند، بازگشته و بر قلب سپاه دشمن حمله‌ور شوند. به‌این طریق، از پشت و مقابل، بر دشمن حمله کرد و شکستشان داد (نک: ابوعلی که

## ۲. تأثیر اقدامات ابوعلی بر جایگاه چغانیان در دربار سامانی

ابوعلی چغانی در دوران امارت نصر بن احمد سامانی (نصر دوم سامانی). پس از قتل احمد دوم در ۳۰۱ق، رهبران سیاسی و نظامی دولت سامانی، فرزند هشت‌ساله او، به نام نصر (حکومت: ۳۳۱-۳۰۱ق) را، به امارت برگزیدند و به او لقب «امیر‌سعید» دادند (نک: نرشخی، ۱۲۹). روزگار امارت نصر دوم، عهد طلایی و درخشان سامانیان است. این شکوفایی فقط در بخش علم و فرهنگ نبود، بلکه در حوزه نظامی نیز افراد مقتدری مانند ابوعلی چغانی، به عنوان بازویان قدرتمند سیاسی نظامی این دولت عمل می‌کردند و مانع هجوم و عصیان‌های داخلی و خارجی می‌شدند و خطر آنها را از سر دولت سامانی، دور می‌کردند. پس از مرگ ابوبکر محمد بن مظفر (پدر ابوعلی چغانی)، امیر نصر بن احمد، ابوعلی را به بخارا فراخواند و مقام سپه‌سالاری خراسان را به او واگذار کرد (نک: ابن‌اثیر، ۳۵۶/۸). منابع تاریخی نخستین بار از این سردار در حوادث ۳۱۷ق یاد کرده‌اند. سال‌های امارت و سپه‌سالاری وی از این زمان تا هنگام مرگش در ۴۴۳ق ادامه یافت (نک: همان، ۸/۲۱۰-۲۱۱).

از اقدامات مهم ابوعلی پس از رسیدن به مقام سپه‌سالاری، تلاش برای دفع و سرکوب شورش‌های داخلی بود. به گزارش ابن‌اثیر، جعفر بن ابو‌جعفر بن ابوداوود، فرمانروای خُتل، در ۳۱۷، قصد شورش علیه سامانیان را داشت. امیر‌نصر به ابوعلی فرمان داد تا به مقابله با او برخیزد. ابوعلی به خُتل لشکر کشید و در جنگی که بین این دو رخ داد، جعفر اسیر و به بخارا فرستاده شد. به‌این‌ترتیب، شورش فرمانروای خُتل به دست این سردار باکفایت سامانی سرکوب شد (نک: ابن‌اثیر، ۲۲۲/۸).

از دیگر اقدامات ابوعلی تلاش برای تصرف ری و اصفهان و خارج کردن آنها از سلطه زیاریان بود. ابوعلی، که چون سربازی شجاع و دلیر در مأموریت‌های محول ظاهر می‌شد، تدبیری هوشمندانه برای این کار اندیشید و پس از آن، نظر احتیاط امیر‌نصر به او بیشتر شد، به‌گونه‌ای که دچار تشویش شد که مبادا پس از او، به فرزندانش از جانب ابوعلی خطری رسید (نک: ابن‌خلدون، ۴۹۳/۳). عوفی نیز (جوامع الحکایات، ۳۶-۳۷) در این باره گفته‌است: «امیر‌نصر با یکی از خواص خود گفت ابوعلی مردی دلیر و قوی‌رأی و نیکوتدبیر است و تا ما در حیات باشیم از وی خطایی

نباید، که قدر وی را می‌شناسیم. ولیکن چون ما را از آن عالم به سرای بقاء رحلتی بود و کار به فرزندان ما افتاد، آن مرد را نشناسند و او را بیازارند و او عاصی شود و اول خلل در خاندان ما از وی باشد. و راست چنان بود که او گفته بود. که چون نوبت به فرزندان رسید، ابوعلی را از امارت نیشابور معذور کردند و او مستزید شد و عصیان آورد و بسیار خلل در ملک سامانیان از عصیان او راه یافت». نیاز به ذکر است که در طول تاریخ اسلام، هرگاه که خودکامگان بنی عباس از وزیران ایرانی نژادشان بیم زده شده‌اند، به بدترین شرایط و وضعی، آنان را از میان برداشته‌اند. سرگذشت‌های کسانی چون ابن مقفع و برمکیان در آن دوره، شاهدهای پندامیز مطلب است. در اینجا نیز، نصر سامانی از ابوعلی دچار وحشت شد.

درگیری ابوعلی با ماکان کاکی هم از جمله خدمات شایسته وی در مقابله با دشمنان سامانیان و تثبیت موقعیت و قدرت سامانیان بود. هنگامی که ماکان بر گرگان استیلا یافت، ابوعلی به نبرد با او پرداخت و او را محاصره کرد و مانع از رسیدن آذوقه به آن شهر شد. امیرنصر، بار دیگر ابوعلی را در ۳۲۸ به گرگان فرستاد. در این نبرد نیز، سپاه سامانی، به سرداری ابوعلی، پیروز شد (نک: ابن اسفندیار، ۲۹۶/۲؛ مرعشی، ۱۷۶). ابوعلی، پس از آنکه به گرگان دست یافت، ابراهیم بن سیمجر را به امارت آنجا نشاند (نک: ابن اثیر، ۳۵۲/۸).

از اقدامات دیگر قابل توجه نظامی ابوعلی دستیابی به ری بود. در محرم ۳۲۹ق، مکاتبات و مذکراتی میان عمادالدوله (۳۲۲-۳۳۸ق) و رکن‌الدوله دیلمی (۳۳۵-۳۶۶ق) با ابوعلی، برای جنگ با وشمگیر، با هدف دستیابی بر ری، صورت گرفت. هدف خاندان بویه، استفاده از توانایی‌های نظامی ابوعلی برای استیلای بر ری بود. در این نبرد، ابوعلی از ترفندهای جنگ و گریز استفاده کرد و وشمگیر و ماکان را شکست داد. در حین جنگ، تیری به پیشانی ماکان اصابت کرد که باعث مرگ وی شد و به این ترتیب، ابوعلی بر ری و توابع آن تسلط یافت (نک: گردیزی، ۳۳۷؛ ابن اسفندیار، ۲۹۷/۲). به دنبال این فتح، ابوعلی چغانی از دبیر خود، اسکافی، خواست تا خبر پیروزی خود را برای امیرنصر سامانی با کوتاه‌ترین جمله بیان کند. به گفته نظامی عروضی (۲۷)، اسکافی



بر روی کاغذ چنین نوشت: «وَأَمَا مَاكَانَ فَصَارَ كَإِسْمِهِ وَالسَّلَامُ».<sup>۱</sup> شایان ذکر است پس از فوت امیر نصر بن احمد، ابوعلی چغانی با وشمگیر مصالحه کرد (نک: گردیزی، ۳۳۸؛ ابن اسفندیار، ۲۸۹/۲)؛ به این شرح که به یاری حسن فیروزان (عموی ماکان کاکی)، امیر ساری، با وشمگیر جنگید و او را محاصره کرد. به علت بروز سرمای زمستان و اوضاع نامساعد هوا، سپاهیان وشمگیر در تنگنا و سختی قرار گرفتند و وشمگیر به ناچار، تقاضای صلح کرد و ابوعلی نیز پذیرفت، به این شرط که یکی از پسران وشمگیر، به نام سالار، به عنوان گروگان نزد سامانیان بماند و وشمگیر نیز از امیر سامانی اطاعت کند (نک: گردیزی، ۳۳۸). چنین تصمیمی باعث ناراحتی حسن فیروزان شد، چون گمان می‌کرد که ابوعلی، پس از پیروزی بر وشمگیر، قلمرو تحت سلطه او را به وی دهد. از این‌رو، متظر لحظه‌ای ماند تا از ابوعلی انتقام بگیرد. در جمادی الآخر ۳۳۱، ابوعلی به گرگان رفت و در آنجا، خبر مرگ امیرنصر به وی رسید. به همین خاطر، از گرگان عازم نیشابور شد. حسن نیز فرصت را مغتنم شمرد و در میان راه با سپاهیان خود بر ابوعلی و سپاهیانش حمله‌ور شد و لشکرگاه ابوعلی را غارت کرد و حاجب او را کشت و سalar، فرزند وشمگیر را، با خود به گرگان برد و بر گرگان، دامغان، و سمنان، استیلا یافت. ابوعلی چغانی از این نبرد، جان سالم به در برد و وشمگیر نیز به دست حسن اسیر شد (نک: ابوعلی مسکویه، ۸-۷/۲؛ گردیزی، ۳۳۸).

**ابوعلی چغانی در دوران امارت نوح بن نصر (نوح دوم سامانی).** پس از مرگ نصر دوم، فرزندش، نوح بن نصر (نوح دوم، حکومت: ۳۴۵-۳۳۱ق) به امارت رسید و به «امیر حمید» ملقب شد (نک: نرشخی، ۱۳۲؛ منهاج سراج، ۲۰۹/۱). امیر حمید نیز، مانند پدرش، پس از رسیدن به امارت، ابوعلی چغانی را به سپه‌سالاری خراسان برگزید (نک: نرشخی، ۱۳۲؛ گردیزی، ۳۳۹). وقایع و حوادث مهمی در دوران امیر نوح در دولت سامانیان اتفاق افتاد که در آن‌ها، نقش ابوعلی چغانی و عملکرد وی حائز اهمیت است. از جمله آن‌ها، درگیری‌ها و جنگ‌های مکرر میان سامانیان، زیاریان، و آل بویه بر سر منطقه‌ری بود. این ناحیه از جمله مناطق بسیار مهم در قلمرو سامانیان بود و به خاطر

۱. وَأَمَا مَاكَانَ، مانند اسمش، [از بین] رفت. وَالسَّلَامُ.



اهمیتش، دولتمردان سامانی ناگزیر بودند متحمل هزینه‌های زیاد جنگی برای حفظ آن شوند. به گفته ابوالفضل بیهقی (۳۴۴)، «خزان آل سامان در کار ری مستغرق شد که بوعلی چغانی و پدرش مدتی دراز آنجا می‌رفتند و ری و جبال را می‌گرفتند و باز آل بویه ساخته می‌آمدند و ایشان را می‌تاختند تا آنگاه که چغانی و پسرش در سر این کار شدند و برافتادند».

در ۳۳۲ق، پس از مرگ نصر دوم سامانی، وشمگیر زیاری به ری هجوم برد و در غیبت ابوعلی، آنجا را گرفت. اما استقرار او در ری چندان دوامی نداشت، زیرا حسن رکن‌الدوله بویهی با هجوم به ری، آن شهر را از وشمگیر بازگرفت (نک: گردیزی، ۳۴۱). پس از آن، بسیاری از سپاهیان وشمگیر از رکن‌الدوله امان خواستند و به‌این ترتیب، رکن‌الدوله بر ری مسلط شد. این امر نوح بن نصر سامانی را به‌شدت ناراحت کرد و وی ابوعلی را در ۳۳۲ق، عازم فتح ری کرد (نک: ابن‌اثیر، ۲۱۱/۸). نکته مهم و قابل ذکر اینکه هنگامی که ابوعلی از سوی امیر سامانی عازم فتح ری شد، برخلاف دفعات پیش، دارای اختیارات زیادی نبود، چراکه امیرنوح دو نفر را مأمور کرد تا ابوعلی را در این جنگ همراهی کنند و این عمل او نوعی محدودیت برای ابوعلی محسوب می‌شد. یکی از آن دو مأمور، مسئول بازرگانی و نظارت بر کار لشکر و رسیدگی به حساب و کتاب امور سپاهیان و دیگری، مأمور دیوان لشکر و اداره امور و پرداخت مواجب بود (نک: ابن‌خلدون، ۴۹۷/۳؛ میرخواند، ۵۵۸/۴). از طرف دیگر، هنگامی که ابوعلی به بسطام رسید، با تمرد سپاهیان خود مواجه شد. حتی عده‌ای به‌همراه منصور بن قراتکین<sup>۱</sup> (متوفی ۳۴۰ق)، عازم فتح گرگان شدند. ابوعلی به‌علت ضعف سپاهش، شکست خورد و به‌سوی نیشابور عقب‌نشینی کرد. در راه بازگشت، امیرنوح طی فرمانی، ابوعلی را به‌یاری وشمگیر فراخواند که علیه حسن فیروزان، که گرگان را اشغال کرده بود، نبرد می‌کرد. ابوعلی و وشمگیر، به‌یاری یکدیگر، توانستند در ۳۳۳ گرگان را فتح کنند و حسن فیروزان را شکست دهند. پس از آن، امیر نوح دوباره فرمان داد ابوعلی به ری هجوم برد و آن را بازپس بگیرد و سپاهی فراوان همراه

۱. وی مدتی سردار و سپه‌سالار خراسان در عهد امیر نوح بن نصر (نوح دوم) بود.



او فرستاد. ابوعلی، موفق به فتح ری و نواحی غربی آن تا غرب بلاد جبل (الرستان و کردستان) شد. پس از آن هم، نهاوند و دینور را به قلمرو سامانیان افروز (نک: ابن اثیر، ۲۱۹/۸).

پیش از این، بیان شد که بیم زدگی خلفای عباسی از پیشرفت چشمگیر وزیرانی چون برمهکیان، موجب عزل این وزرا و گاه، حذف و اعدامشان می‌شد. به همین گونه، امرای سامانی هم، با وجود خدمات شایان چغانیان در این دولت، آنان را از مشاغل خویش حذف می‌کردند؛ چنان‌که پس از پیروزی‌های گسترده ابوعلی و سپاهیانش در غرب، بدخواهانش از وی به امیرنوح سامانی بدگویی کردند و باعث شدند که امیر او را از امارت خراسان، برکنار و ابوعلی ابراهیم بن سیمجرور<sup>۱</sup> را به جای وی به سپه‌سالاری خراسان در نیشابور منصوب کند و ابوعلی را به امارت ولایات غربی بگمارد (نک: ابن خلدون، ۴۹/۳؛ میرخواند، ۵۵۹/۴). هنگامی که خبر عزل ابوعلی از امارت خراسان به وی رسید، بسیار رنجیده خاطر و ناامید شد، چراکه تصورش این بود که امیرنوح او را مورد عنایت خاص خویش قرار می‌دهد. نرشخی (۱۳۲) گزارش داده که ابوعلی در این باره گفته است: «من ملک با وی راست کردم، لیکن وی ولايت به دیگری داد». برخی منابع در تعلیل این عزل از اتحاد پنهانی امیرنوح سامانی و آل بویه بر سر تصرف ولایت ری سخن گفته‌اند (نک: ابوعلی مسکویه، ۲۵/۲). گفته شده امیر علی بن بویه دیلمی، نامه‌ای به امیر سامانی نوشت با این مضمون که اگر امیرنوح، دست از حمایت ابوعلی بردارد، علی بن بویه سالانه صدهزار دینار بیش از آنچه ابوعلی از درآمد ری می‌پردازد، به نوح خواهد پرداخت. نوح بن نصر نیز، با مشورت گروهی از امرای مخالف ابوعلی، نه تنها پیشنهاد عمادالدوله را پذیرفت، بلکه خانواده و برادران ابوعلی را زندانی کرد و تعدادی از آن‌ها را به قتل رساند (نک: ابن اثیر، ۲۱۷/۸-۲۱۸).

رفتار نابخردانه و ضعف بینش سیاسی امیر نوح بن نصر در رفتار با ابوعلی باعث سقوط شهر بخارا شد. در دوران این امیر، خراسان در آستانه شورش عظیمی علیه وی قرار گرفت (نک: میرخواند، ۴۶/۴). این رفتار بهانه‌ای به دست مدعیان قدرت در درون

۱. وی در زمان نوح دوم سامانی، مدتها سپه‌سالار خراسان بود.



خاندان سامانی داد تا شورشی علیه امیرنوح تدارک ببینند. رهبری شورش را ابواسحاق ابراهیم (عموی امیرنوح) بر عهده داشت. وی که قبلاً بر علیه برادرش، نصر، هم دست به شورش زده بود، فرصت را مغتنم شمرد و از بخارا به عراق، بغداد، و موصل رفت و در پناه ناصرالدوله حمدانی قرار گرفت. ناصرالدوله هم او را به سرداری گماشت. در این هنگام، ابوعلی و سپاهیانش تصمیم گرفتند با ابواسحاق ابراهیم، برای برکناری نوح دوم، متحد شوند. به این ترتیب، نامه‌هایی با مضمون بیعت با او و حمایت از وی، به او ارسال کردند. ابواسحاق ابراهیم نیز به دعوت آنان پاسخ مثبت داد (نک: نرشخی، ۱۳۲). ابراهیم با ناصرالدوله عازم فتح بغداد شد، اما در این حین، خلیفه مستکفی (۳۳۴-۳۳۳ق) از خلافت عزل شد و المطیع الله عباسی (۳۶۳-۳۳۴ق) به جای او، به خلافت نشست. از این‌رو، ابراهیم به سمت همدان، برای پیوستن به ابوعلی، حرکت کرد. ابراهیم در همدان ابوعلی را ملاقات کرد و سپس، هر دو به سمت ری و خراسان راه افتادند. در راه، ابوعلی از ارتباط و نامه‌نگاری برادرش، ابوالعباس فضل بن محمد، با امیرنوح سامانی مطلع شد و دانست که برادرش علیه وی سر به شورش برداشته است. پس برادرش، فضل، و نیز نماینده امیرنوح را، که رئیس دیوان لشکر بود، دستگیر و زندانی کرد و خود به نیشابور لشکر کشید. این واقعه در ۳۳۴ق اتفاق افتاد (نک: ابن‌اثیر، ۲۱۷/۸). در همین سال، نبردی میان سپاهیان امیرنوح و ابوعلی در نیشابور به وقوع پیوست که به شکست سپاه امیرنوح منجر شد (نک: نرشخی، ۱۳۲). در سال بعد، نیروهای ابوعلی به تعقیب نیروهای امیرنوح، به مرو آمدند. در این ناحیه، بسیاری از نیروهای امیر سامانی به سپاهیان ابوعلی پیوستند. سپس به بخارا حمله کردند. در جمادی‌الآخر ۳۳۵، بخارا سقوط کرد و به دست نیروهای شورشی افتاد (نک: میرخواند، ۵۵۹/۴، Frye, 4/149). امیرنوح، به ناچار مرکز دولت را رها کرد و به سمرقند رفت. پس از آن، همه مردم بخارا با ابواسحاق ابراهیم، عموی امیر نوح، بیعت کردند و بر همه منابر بخارا، خطبه به نام ابراهیم خوانده شد (نک: گردیزی، ۱۳۳). بنابراین، ابوعلی چغانی، با کفایت و توانمندی، توانست قدرت را در درون خاندان سامانی منتقل کند، اگرچه این امر دیری نپایید. پس از استیلای دوباره نوح بن نصر بر بخارا در رمضان ۳۳۵ق، وی چشمان عموی خود، ابراهیم، و دو برادر خود، ابوجعفر محمد و احمد را،



میل کشید و سپاهیان را به فرمان خود درآورد و به ساماندهی امور پرداخت (نک: نویری، ۳۵۲/۲۵-۳۵۴). در تمام این مدت، ابوعلی همچنان در ولایت چغانیان به سر می‌برد تا اینکه پس از مدتی در همین سال، به وی خبر رسید که امیرنوح در تدارک لشکری عظیم است تا به او حمله کند. ابوعلی نیز سپاهی تجهیز کرد و به بلخ و از آنجا نیز به بخارا فرستاد. امیرنوح هم سپاهی برای مقابله با ابوعلی فرستاد. ابوعلی پس از حرکت از چغانیان، به مرو، و از آنجا به بخارا رفت و در جمادی الاول ۳۳۶، در نبرد خرَّنگ<sup>۱</sup>، از لشکر نوح شکست خورد و به چغانیان بازگشت (نک: گردیزی، ۳۴۲)، اما دست از شورش برنداشت و برای جنگ با سامانیان، با لشکری عظیم از چغانیان به ترمذ رفت و پس از عبور از جیحون، به گوزگانان روانه شد و در سمنگان به فرمانروای خُتلان پیوست. ایشان با هم توانستند طخارستان را فتح کنند. هنگامی که ابوعلی در طخارستان بود، خبر رسید که لشکر نوح قصد دارد به چغانیان حمله کند. ابوعلی به سرعت برای مقابله با سپاه امیرنوح به چغانیان رفت و آن لشکر را محاصره کرد. لشکریان امیرنوح ولایت چغانیان را غارت و قصرها و خانه‌های ابوعلی را ویران کردند (نک: گردیزی، ۳۴۴-۳۴۵). با انتشار این خبر، امیر راشت، ترکان کنجینه (کمیجیان)، و فرمانروای خُتل سپاهیانی به یاری ابوعلی فرستادند. امیر چغانی با استفاده از این نیروی عظیم کمکی، راه برگشت سپاه سامانی را مسدود کرد و مانع از آن شد که اخبار بخارا به آن‌ها برسد. سرانجام میان دو گروه معاهدهٔ صلحی برقرار شد که بر اساس آن قرار شد ابوالمظفر عبدالله، پسر ابوعلی چغانی، به عنوان گروگان، به بخارا فرستاده شود. این صلح در جمادی الآخر ۳۳۷ منعقد شد (نک: گردیزی، ۳۴۳-۳۴۶؛ ابن اثیر، ۴۶۲/۸-۴۶۳). ابوعلی پس از این صلح، به چغانیان رفت و از این تاریخ تا ۳۴۰ق، که مجدداً از سوی نوح بن نصر به سپه‌سالاری خراسان منصوب شد، در چغانیان به سر برد (نک: ابن اثیر، ۴۹۳/۸).

در دوران امیرنوح، ابوعلی در تعاملات سامانیان با آل بویه هم نقش داشت. سامانیان همواره به بخشی از قلمرو آل بویه، از جمله ری، چشم داشتند و بدیهی بود برای آن با

۱. خرَّنگ دهی در سه‌فرسخی سمرقند بود (نک: یاقوت حموی، ۴۱۸/۳).



یکدیگر رویارو شوند. آنچه از تواریخ برمی‌آید حکایت از آن دارد که از جمله دلایل ضعف و زوال سامانیان، همین نبردهای مکرر شان با آل بویه بر سر تصرف ری بود که این دولت را در مقابله با قبایل شرقی ناتوان ساخته بود و مقدمات هجوم قراخانیان ترک را فراهم کرد. در جنگی که حدود پنج سال، از ۳۴۰ تا ۳۴۵ق، طول کشید، منصور بن قراتکین، سپه‌سالار خراسان، با ابومنصور محمد بن عبدالرزاقد طوسی و مدتی نیز با پسران بویه به نبرد پرداخت. وی در ۳۴۹ق، از نبود رکن‌الدوله در ری استفاده کرد و بر آنجا تسلط یافت و کرمانشاه و اصفهان را نیز بر قلمرو خود افزود و در محرم ۳۴۰، از اصفهان به ری بازگشت و در همان‌جا وفات یافت. پس از آن، امیرنوح ابوعلی را بار دیگر به سپه‌سالاری خراسان منصب کرد. ابوعلی در ۳۴۲ق از جانب نوح بن نصر مأمور شد وشمگیر زیاری را در جنگ با رکن‌الدوله بویهی یاری کند (نک: نرشخی، ۱۲۳). در این نبرد، محاصره قلعه طبرک<sup>۱</sup> زیاد به طول انجامید و افزون‌برآن، مرضى مُسری هم در میان چهارپایان سپاه سامانی شیوع یافت و از این‌رو، ابوعلی مصلحت دید که با رکن‌الدوله صلح کند. پس از مذکورة نمایندگان دو طرف، مقرر شد که رکن‌الدوله در ازای در اختیار داشتن ری، سالانه دویست هزار دینار به سامانیان بپردازد (نک: اقبال‌آشتیانی، ۱۳۷-۱۳۸، ۲۳۴). بعد از آنکه ابوعلی پس از امضای صلح مذکور به خراسان آمد، وشمگیر زیاری، که به اهداف خود نرسیده بود، ضمن ارسال نامه‌ای برای امیرنوح، ابوعلی چغانی را به سمتی در جنگ با رکن‌الدوله و سازش با او متهم کرد. امیرنوح هم در واکنش به این موضوع، ابوعلی را از سپه‌سالاری خراسان برکنار کرد (نک: گردیزی، ۳۴۹). تلاش‌های ابوعلی برای نشان دادن بی‌گناهی خود با فرستادن گروهی از بزرگان و سران لشکر نزد امیر سامانی، حاصلی نداشت و امیرنوح، امارت خراسان را به ابوسعید بکر بن مالک فرغانی واگذار کرد. سپس ابوعلی به رکن‌الدوله بویهی متمایل شد و در پناه وی قرار گرفت (نک: مرعشی، ۱۸۳). سیاست آل بویه هم که در این موارد، جذب و حمایت افراد بلندپایه ناراضی و نیروهای برجسته نظامی دولت سامانی بود، طبعاً از حمایت ابوعلی استقبال می‌کرد (نک: گردیزی، ۲۰۰). ابوعلی

۱. قلعه‌ای بالای کوه در ری بود (نک: بغدادی، ۸۷۸).



نیز با هوش و زیرکی بلافضلله از رکن‌الدوله درخواست کرد تا از خلیفه مطیع عباسی فرمان امارت خراسان را برای او بگیرد. رکن‌الدوله نیز فرمان امارت خراسان را برای ابوعلی اخذ کرد (نک: ابن‌اسفندیار، ۳/۲؛ میرخواند، ۵۶۱/۴). بنابراین، ابوعلی در ۳۴۳ق بر خراسان امارت یافت. وی توانست به سرعت بر نیشابور استیلا یابد و به نام مطیع عباسی خطبه بخواند (نک: نرشخی، ۱۳۳؛ منهاج سراج، ۱۲۳/۱). به‌این‌ترتیب، ابوعلی با استیلا بر خراسان، عملاً مجدد بر امیرنوح سامانی شورید. امیرنوح نه تنها بر چنین فرمان و حکمی از جانب خلیفه وقوعی نهاد، بلکه در صدد تنبیه و سرکوب ابوعلی برآمد. اما اجل به او مهلت نداد و بر اثر بیماری وفات یافت. منابع تاریخی درگذشت وی را در ربيع‌الثانی ۳۴۵ ذکر کرده‌اند (نک: نرشخی، ۱۳۳؛ عتبی، ۳۴۹/۱).

ابوعلی در دوران امارت عبدالملک بن نوح (عبدالملک اول) سامانی پس از درگذشت نوح دوم، بزرگ‌ترین فرزندش، عبدالملک (حکومت: ۳۴۳-۳۵۰ق)، در ربيع‌الثانی ۳۴۳ جانشین وی شد (نک: گردیزی، ۳۴۹؛ ابن‌عربی، ۲۳۴). وی در ده‌سالگی به امارت رسید (نک: نرشخی، ۱۳۴). در دوره امارت عبدالملک، مانند عهد امارت پدرش، روند افول اقتدار سیاسی نظامی دولت سامانی همچنان ادامه داشت (نک: بارتولد، ۵۲۳/۱). به محض آنکه عبدالملک به امارت رسید، طی فرمانی ابوعلی را از سپه‌سالاری خراسان، عزل و بکر بن مالک را جانشین وی در خراسان ساخت. یاران ابوعلی، که توان مقابله با سپاه بکر را در خود نمی‌دیدند، جز نفرات اندکی، از گرد او پراکنده شدند. ابوعلی بهناچار دوباره به دربار حسن رکن‌الدوله دیلمی پناهنده شد (نک: ابن‌اثیر، ۵۰۷/۸). در این میان، حسن بن بویه از هرج و مرنج خراسان استفاده کرد و ابوالفتح بن عمید وزیر (۳۶۶-۳۳۷ق) را با گروهی از سپاهیان برای جنگ با پسر ماکان به اصفهان اعزام کرد. ابوالفتح، در این جنگ، پسر ماکان را شکست داد و وی را به اسارت گرفت و اصفهان در ربيع‌الاول ۳۴۴، به دست او افتاد (نک: گردیزی، ۳۵۰). بعد از این واقعه، حسن بن بویه قصد کرد به گرگان برود و حتی تا جاجرم<sup>۱</sup> پیش رفت. هنگامی که این خبر به عبدالملک بن نوح رسید، لشکری را به کمک بکر بن مالک به

۱. شهری بین نیشابور و جوین و گرگان (نک: بغدادی، ۳۰۵).



## نتیجه

حضور چغانیان در تاریخ ایران یک نقطه عطف محسوب می‌شود. آنان با موقعیت برجسته خود در حاکمیت سیاسی سامانیان و به عنوان سپه‌سالاران کل خراسان، به دفع شورش‌ها پرداختند و قلمرو سامانیان را گسترش دادند. اما قدرناشی از خدمات شایسته آنان، و به ویژه ناسپاسی امیرنوح دوم سامانی در قبال خدمات ابوعلی چغانی، و سپس طرد و حذف سیاسی و نظامی آنان باعث شد که قدرت‌های دهقانی ایرانی از اربکه قدرت نظامی به زیر آیند و از بین بروند. همین عامل هم از عوامل مهم سقوط دولت سامانیان به شمار می‌رود.

۱. شهرکی در مرکز ناحیه جوین نیشابور (نک: گردیزی، ۳۵۰).

آزادوار<sup>۱</sup> فرستاد. ابوعلی چغانی و حسن بن بویه، با آنکه در مقابل سپاه امیر عبدالملک مقاومت کردند، کاری از پیش نبردند و به طبرستان رفتند. سرانجام، دو طرف به صلح رضایت دادند و قرار شد که رکن‌الدوله سالانه دویست هزار دینار به عبدالملک بدهد و از ری و توابع آن چشم بپوشد. بر اثر این صلح، دشمنی‌ها از بین رفت و امور خراسان نظم یافت (نک: گردیزی، ۳۵۱). خلیفه مطیع عباسی، با شنیدن خبر این توافق، بسیار خشمگین شد و نامه‌ای به حسن بویه نوشت و اظهار نارضایتی و شکایت کرد. گردیزی به مخالفت خلیفه با چنین مصالحه‌ای اشاره کرده‌است (نک: همان‌جا)، در حالی‌که ابن خلدون (۵۰۳/۳) مدعی شده که با این صلح، آل بویه از خلیفه منشور امارت برای عبدالملک گرفتند. به نوشته گردیزی (همان‌جا)، در ۳۴۳ق، رکن‌الدوله به همراهی ابوعلی به گرگان رفت و بدون جنگ وارد شهر شد و پس از این فتح، ابوعلی به ری بازگشت. سرانجام در ۳۴۴ق، ابوعلی چغانی، هنگام شیوع وبا در ری، به این مرض گرفتار شد و در رجب این سال، دار فانی را وداع گفت (نک: گردیزی، ۳۵۲؛ عوفی، لباب الالباب، Frye, 4/149؛ ۲۷).

## مفاتیح

- آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید، ۱۳۸۷ ش.
- آفایخشی، علی اکبر و مینو افشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار، ۱۳۸۳ ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، چاپ سمیر شمس، بیروت، دار صادر، ۱۴۲۹/۰۹ م.
- همو، *اللباب فی تهدیب الانساب*، چاپ حسام الدین قدسی، قاهره، ۱۳۵۶.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال و به اهتمام محمد رمضانی، تهران، پدیده خاور، ۱۳۶۶ ش.
- ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، ترجمة جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ش.
- ابن خردادبه، عبید الله بن عبدالله، *المسالك والممالك*، لیدن، بی نا، ۱۹۶۷ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- ابن عربی، غریغوریوس بن هارون، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.
- ابوعلی مسکویه، *تجارب الامم*، مصر، شرکة التمدن الصناعية، ۱۳۳۳.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، *نبذة من كتاب مسالك الممالك*، لیدن، بی نا، ۱۹۵۰ م.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انحراف قاجاریه*، چاپ محمد دیر سیاقی، تهران، خیام، [۱۳۶۴ ش].
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروفیچ، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ ش.
- بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نی، ۱۳۷۴ ش.
- بغدادی، صفی الدین عبدالمؤمن، *مراصد الاطلاع فی معرفة الامکنة و البقاع*، چاپ محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفة، [۱۳۷۴ م/۱۹۵۵ م].





- بیات، عزیزالله، «آل محتاج (امرای چغانی)»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۶ (فروردین ۱۳۵۴) و اردیبهشت ۱۳۵۶.
- بیهقی، محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، چاپ علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۶.
- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، گرداواری ریچارد نلسون فرای، ترجمة حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، بهنشر، ۱۳۶۸.
- حلوود العالم من المشرق الى المغرب، نویسنده ناشناخته، چاپ منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
- روستا، جمشید، «امرای محلی چغانی»، پیک نور (علوم انسانی)، سال ۷، شماره ۲ (تابستان ۱۳۸۸).
- سجادی، صادق، «آل محتاج»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۲، ۱۳۶۳.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، چاپ عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانی، ۱۴۰۲.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۸۷.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار، تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، چاپ جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
- عوفی، محمد بن محمد، جوامع الحکایات، چاپ محمد رمضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۵.
- همو، تذكرة لباب الالباب، با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی، چاپ سعید نفیسی، تهران، فخر رازی، ۱۳۶۱.
- فروزانی، سیدابوالقاسم، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، تهران، سمت، ۱۳۸۱.



- کریمان، حسین، ری باستان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ش.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، تاریخ گردیزی، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین النهرين، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش.
- مارش، دیوید و جرج استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸ش.
- مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ برنهارد دارن، با مقدمه یعقوب آزاد، تهران، گستره، ۱۳۶۳ش.
- مقدسی، محمدبن احمد، احسن التفاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن، بریل، ۱۹۰۹م.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه، تاریخ روضة الصفا، چاپ رضاقلی هدایت، تهران، خیام، ۱۳۳۹ش.
- ناجی، محمدرضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
- همو، سامانیان و غزنویان، تهران، ققنوس، ۱۳۸۷ش.
- نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، چاپ علی اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی، بی‌جا، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸ش.
- نبوی، عباس، فلسفه قدرت، تهران-قم، سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
- نرشخی، محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد، چاپ محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ش.
- نظامی، احمدبن عمر، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین،



- تهران، جامی، ۱۳۸۳ش.
- نقیبزاده، احمد، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۸۹ش.
- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایة الارب فی فنون الادب، قاهره، دار الكتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۷-۱۴۲۸.
- هروی، جواد، تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
- یاقوت حموی، معجم البستان، چاپ محمد امین خانجی، عراق، ۱۳۲۴/۱۹۰۶م.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، البستان، چاپ محمد امین ضناوی، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۲/۲۰۰۲م.
- Bosworth, C. E., “ČAĞĀNĀN”, in *Encyclopedia Iranica*, vol. 4, New York, 1990.
- Ibid, “ĀL-E MOHTĀJ”, in *Encyclopedia Iranica*, vol. 1, Leiden, 1995.
- Frye, Richard Nelson, *The Cambridge History of Iran*, vol. 4, New York, Cambridge university press, 1975.